

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبه‌هنگ راد

۰۷ سپتمبر ۲۰۲۰

در یادبود یاران دهه شصت!

خلاف گوئی نیست که دهه شصت یکی از دردناکترین دهه‌ها برای جامعه و هزاران انسان دردمند بوده است. از یک سو روایت و مرور آن - به چند دلیل - بسیار لازم، و از سوی دیگر یادآور جنایات هولناکی است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در درون سیاه‌چال‌های مخوف در حق هزاران زندانی کمونیست، مبارز و مخالف مرتکب شده‌اند. زمانه دهشتناکی بود و دودلی نیست که گذشت زمان نه تنها از زخم‌ها و دردهای جامعه و خانواده‌های جانب‌اختگان نکاسته است بلکه آن‌ها را عمیق و عمیق‌تر هم کرده است. هزاران مادر، پدر، خواهر و برادر همچنان در گورستان‌های ایران سرگردان و به دنبال قُبُور عزیزان از دست رفته‌شان‌اند. بنابه این دلایل است که نمی‌توان به آن دهه برگشت و از اثرات مخرب اجتماعی - خانوادگی آن نگفت؛ بنابه این دلایل است که نمی‌توان پیرامون آن دهه گفت و نوشت و بر میزان نفرت و تنفر مدافعان آزادی نسبت به آمران و عاملان آن فاجعه اضافه نکرد. منظور این که قداره بندان، جان هزاران انسان آینده‌ساز و متعهد را به دلیل آزادیخواهی گرفتند و هزاران خانواده را در غم از دست دادن فرزندان‌شان، به هزاران درد و رنج مبتلا کرده‌اند که تشریح همه جانبه و دقیق آن‌ها غیرممکن می‌باشد.

به عبارت دیگر نظام در سه ساله اول حکومتداری‌اش و با شتاب، سازمان عریض و الطویل تفتیش عقاید، شکنجه و سرکوبش را به راه انداخته و رفته رفته و همراه با بگیر و ببندهای فله‌ای، زندان‌ها را پر از کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان کرده است. سران حکومت بر آن بوده - و هستند - تا با مرعوب کردن جامعه و نیز با پس زدن جوشش‌های اعتراضی و مطالبات کارگری، توده‌ای، زنان و جوانان بر حاکمیت فضاحت بارشان تداوم بخشند. در بستر چنین سیاست و اهدافی بود که، فرمان از جانب سردار نظام (خمینی) صادر شد و جانیانی در هیئت "هیأت مرگ"، به زندان‌ها حمله ور شدند و فصل تازه‌ای از جنایات نظام وابسته جمهوری اسلامی را گشودند.

براستی از آن دهه می‌شود صدها کتاب پیرامون ناگفته‌ها نوشت و سخنرانی‌ها و کمپین‌های بی انتها سازمان داد؛ می‌شود از دریچه‌های گوناگون به آن فاجعه جنایت‌بار پرداخت؛ و بالاخره می‌شود و در حقیقت می‌باید یکبار دیگر و در ابعادی به مراتب گسترده‌تر از آنچه را که نباید از جانب جان‌بدربرندگان می‌شد، و به ویژه از آنچه را که از جانب زندانیان مقاوم و پایدار صورت گرفته است، گفت و بر روی کاغذ آورد. روشن‌تر این که، عدم توضیح و بیان آن واقعیات - با هر عیب و نقصی -، به معنای فرار از آن وقایع، فرار از بازگوئی همه جانبه آن‌ها، و نیز فرار از ارزش گذاری بنیانی نسبت به آرمان و باورهای جانب‌اختگان دهه شصت است. در هر صورت و جدا از زنده نگه داشتن حافظه تاریخی، وظایفی به مراتب بالاتر از آن در برابر هر انسان مدافع رهائی از زیر ظلم و ستم قرار دارد و آن این که،

می‌باید کردی و ابهامات صفحات انقلاب را پاک، و متعاقباً بر کردی صفحات ضد انقلابیون افزود و نشان داد که شکنجه گران و دیگر دم و دستگاه های جهل و جنایت، چه بر سر هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت آوردند. چرا که چند دهه از آن واقعه فاجعه بار گذشت و چند سالی است که سردمداران نظام هم با وقاحت تمام مبنی بر این که "گشتار ۶۷ امری ضروری قانونی و به فرمان خمینی بوده است" را متقبل و بدان مفتخرند! «احمد خاتمی»، امام جمعه موقت تهران در سی تیرماه [سرطان] امسال گفته است، "می‌باید به کسانی که به فرمان آیت‌الله روح‌الله خمینی هزاران نفر از زندانیان سیاسی را در سال ۱۳۶۷ اعدام کردند، مدال داد". و یکی از اعضای "هیأت مرگ" «مصطفی پورمحمدی» هم اضافه کرده است. "ما هنوز تسویه حساب نکرده ایم، اکنون وقت این حرف‌ها نیست، وقت تسویه حساب است. آنها آدم گشتند و جنگ کردند و باید به اشد مجازات محکوم شوند".

دُرست می‌گویند و جنگ دو طبقه متضاد از هم در جریان بوده - و هست - و یکی نافی دیگری است. جنگ ضد انقلاب علیه انقلاب - بوده و - هست و بدین ترتیب و بنابه گفته «پورمحمدی»، تسویه حساب با مردم هم مختص به آن دوره و آن دهه نبوده و نیست، بلکه سیاست هر روزه و دائمی سران حکومت را شامل می‌شود. پس در هر زمانه ای می‌باید سر مخالف را به زیر کشید تا پایه های نظام از صدمات جدی به دور شود. مگر بی علت بوده است که سران حکومت و از همان روزهای آغازین، از سر ناسازگاری با خواست‌های بنیادی میلیون‌ها انسان دردمند و جوانان برآمده اند؟ مگر بی دلیل بوده - و هست - که سازمان‌های مسلح و بقای امپریالیستی، تکلیف خود را با هرگونه اعتراضات کارگری و توده ئی، مطالبات زنان، دانشجویان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی روشن کرده اند و کمترین تعلل و انعطافی از خود نشان - نداده و - نمی‌دهند؟ قدرتمداران بین المللی، حکومت را به جرثومه های فسادى همچون خمینی و دیگر اعوان و انصارش سپرده اند تا سیاست‌های نظام پیشین را دنبال کنند. تازه به قدرت رسیدگان هم در چارچوب وظایف محموله بر تعداد زندان‌ها افزوده اند تا زندانیان بیشتری را مورد اذیت و آزار قرار دهند. مکانیسم‌های شکنجه و آزارهای روحی - جسمی را سخت‌تر و دهشتناک‌تر کرده اند تا ریشه مقاومت و ایستادگی وفاداران به انقلاب کارگری و توده ئی را در هم شکنند. همه این‌ها در روزگارهای متفاوت بر فضای جامعه ایران غالب بوده و جان تازه ای از کمونیست‌ها، مبارزان، مخالفان و معترضان گرفت. شوربختانه جامعه و مردم ایران در هیچ زمانه و دوره ای، از تعرض بی‌رحمانه ارگان‌های سرکوبگر امپریالیستی آرام و در امان نبوده اند. هیچ دوره ای بگیر و ببندها و تعرض به معیشت پایه ئی میلیون‌ها توده دربند و جوانان از فضای جامعه رخت بر نیست. و در مقابل و به جرأت می‌شود گفت که با وجود تمهیدات و سرکوب‌های وحشیانه روزانه، فضای زندان‌ها خالی از پایداری زندانیان کمونیست و مبارز در درون سیاهچال‌های نظام نبوده و نیست و زندان‌ها، همچنان به عنوان یکی از عرصه های نابرابر و متضاد از هم به حساب - آمده و - می‌آیند.

پُر واضح است که همه تلاش سران نظام از آغاز بر آن بوده و هست تا بر جو زندان‌ها مسلط و زندانیان مقاوم را به تسلیم و کرنش وادارند. تابه حال هزاران زندانی سیاسی را از دم تیغ گذرانده اند، ولی هرگز و هرگز نتوانسته اند ترس و هراس دلبخواه خود را در سرتاسر ایران حاکم گردانند. اعتراضات و دادخواهی جامعه و به ویژه تجمع و مخالفت‌های پی در پی خانواده های جانبازان دهه شصت و زندانیان سیاسی، مؤید این حقیقت است که "تسویه حساب" با آرمان و راه هزاران انسان مدافع رهائی از زیر یوغ سلطه امپریالیستی ناممکن است. بروز و اتفاقات هزاران اعتراض کارگری، توده ئی، دانشجویی، زنان و دختران و آن‌هم در بُعد وسیع، علائم سیاست و رفتار پائینی ها نسبت به سیاست و رفتار بالائی هاست. بنابراین پیدا بوده و هست که امثالی همچون «پورمحمدی» کاری به اثرات سوء آن جنایات فاجعه بار، بر روی جامعه و میلیون‌ها خانواده نداشته و نخواهند داشت. چرا که در مقام و منصب "تسویه حساب" با مخالفان

و مطالبات مردمی قرار گرفته اند و جایی و یا وقتی برای این حرف‌ها قائل نبوده و نیستند!! به این علت که چاکر و مجری صاحب منصبان اند و کار و بارشان، تعرض به معیشت مردم و تخریب زندگانی درمندان جامعه است. آن قدر میزان جنایات و وقاحت سران حکومت بالا رفته است که یکی در فکر "مدال" انداختن به گردن قاتلان و جنایتکاران است، و دیگری فکر و ذکرش "تسویه حساب" با مردم، جوانان، مخالفان و معترضان به وضعیت ناهنجار جامعه بوده و هست!!

از یک منظر درست تشخیص داده اند و در جبهه مخالف انقلاب و مردم اند؛ درست تشخیص داده اند و کمترین آمیزشی با فرهنگ و با نیازهای مردم ندارند و بیخ و بُن شان، با فرهنگ و با نیازهای طبقات حاکم گره خورده است. فضای جامعه و آموشدهای مخالفان به زندانهای مخوف و سرکوب‌های خیابانی - تولیدی، نه تنها در خلاف خواست‌ها و واقعیات حکومت‌مداران ایران نیست، بلکه نمایش قدرت، نظامی ست که آمده است تا اعتراضات کارگری و توده‌ئی را منکوب و جوانان و زنان را تماماً به تسلیم وادارد. پس سرکوب سیستماتیک اعتراضات و اعتصابات در میادین تولیدی و خیابان‌ها، و نیز در درون زندان‌های ایران، امری غیر معمول نبوده و نیست. پیداست که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی - و بنابه گفته پورمحمدی -، همچنان در دروازه جنایت و قساوت را باز گذاشته اند و وعده کُشت و کُشتار بیش از پیش مردم و جوانان را سر می‌دهند. متأسفانه - و بنابه مواردی چند -، برگ و فصل درنده خوئی سران حکومت بسته و به سر نرسیده است و همچنان باز و در جریان است.

روشن تر این که نظام همچنان و با خشونت بیش از پیش، به اعتراضات کارگری و توده‌ئی، زنان و جوانان حمله خواهد بُرد و نیز این که، تا زمانی که ظلم و سرکوب در درون جامعه حیات دارد، ریشه افکار مقاومت و ایستادگی نه تنها خشک نخواهد شد بلکه مانع پیشروی های جانپان بشریت خواهد شد. چرا که نسل دهه شصت به نوبه خود و علی رغم وحشت و بهت زدگی نشان داده است که می‌توان شکنجه را به جان خرید و در میادین تیر و اعدام با سر افرشته ایستاد و نه به حکومت مرگ گفت؛ نشان داده است که می‌توان از مقاومت و پایداری کمونیست‌های دهه های پیشین بدُرستی آموخت و به مانند بعضاً منحرفان و وادادگان سیاسی، آن‌ها را به پای عدم شناخت شان از "بازی جانپان" در درون زندان‌ها نگذاشت! عدم تفکیک و تمایز دو سوی قضیه - یعنی تسلیم و مقاومت -، نه تنها همسو با آرمان و تجلیل از جانب‌اختگان دهه شصت نیست، بساکه همسوئی، همراهی و یا همکاری با قسم خوردگان ضد مردم است. بنابراین طرح و توضیح این واقعیات از جمله ضرورت‌ها و به ویژه معرفی، مراقبت و ارجمندی از خون‌ها و آرمان جان‌های از دست رفته در دهه شصت است.

خلاصه و بنابه چنین حقایق محرز، نه مجاز به تقلیل در ارائه مقاومت جانب‌اختگان دهه شصت است، نه کاهشی در جرائم ارتكابی حاکمان در کار است، نه سازش و بخششی در میان خواهد بُود و نیز نه آن فجایع فراموش شدنی اند. با این تفصیل همه سوهای قضیه، به سهم خود مسؤول و موظف به توضیح حقایق و وقایع درگیر شده - و آن‌هم - به هر اندازه و میزانی از رُخداد دهه شصت اند. لازم و ضروری است تا هم فطرت و تاریخ سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را با شفافیت هر چه تمام‌تر بر روی میز جامعه و کارگران، زحمت‌کشان، قربانیان و خانواده های جانب‌اختگان دهه شصت و نسل های بعد از آن گذاشت، هم نانوشته ها و صفحات ناخوانده را نوشت و خواند، و هم تاوان تمامی اعمال خون‌بار را از سران حکومت باز پس گرفت. پس هرگونه پنهان و یا اهمال کاری در این عرصه ها، به معنای تخلیه و خدشه دار کردن سیاست مقاومت و پایداری در عرصه ای از مبارزه طبقاتی در برابر نظام خشن و وابسته ای همچون نظام جمهوری اسلامی تلقی خواهد شد.

۶ سپتمبر ۲۰۲۰ - ۱۶ شهریور [سنبله] ۱۳۹۹